



گرتا تونبرگ



www.ketab.ir

سرشناسه

لئونارد، جیل
Leonard, Jill

گرتا تونبرگ/جیل لئونارد: تصویرگر مانوئل گوتی یرس؛ مترجم محمدرضا افصلی.
تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۲.
۴۸ ص: مصور، نقشه.

کی؟ چی؟ کجا؟

978-622-344-112-7

عنوان اصلی: who is Greta Thunberg?, 2020.

نویسری، گریتا، ۲۰۰۳-م. -- ادبیات کودکان و نوجوانان
کودکان محیط زیست شناس -- سوئد -- سرگذشت نامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان

گوتیرس، مانوئل، ۱۹۷۹-م. تصویرگر

افصلی، محمدرضا، ۱۳۳۱- مترجم

GE۵۶

۹۲۵۷۹۱۲/۷۰۰۹۲/۳۶۳ [ج]

شماره کتابشناسی ملی

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

یادداشت

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی



شرکت
انتشارات
فنی ایران

کتاب‌های
نردبان

گرتا تونبرگ

نردبان بنفش - عمومی | کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۰۰۴

نویسنده جیل لئونارد Jill Leonard

تصویرگر مانوئل گوتی یرس Manul Gutierrez

مترجم محمدرضا افصلی

مدیر هنری کیانوش غریب پور

صفحه آرا سمیرا صفایی

طراح جلد حامد زاهد

چاپ اول ۱۴۰۳، ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اندیشه برتر

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۸۸۵۰۵۰۵۵

info@entesharat.com entesharat.com

@nardebanbooks nardebanbooks

کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



©



گرتا تونبرگ

جیل لئونارد

تصویرگر: مانوئل گوتی پیرس

مترجم: محمدرضا افضلی



فهرست

فصل ۱

ماجرای از کجا شروع شد؟ | ۱۰



فصل ۲

پاسخ | ۱۸



فصل ۳

دوران در حال تغییر | ۲۲



فصل ۴

جهان چه می‌کند؟ | ۲۷



فصل ۵

اعتصاب | ۳۰



فصل ۶

جنبشی به راه می‌افتد | ۳۳



سیر تاریخی زندگی گرتا تونبرگ | ۴۶

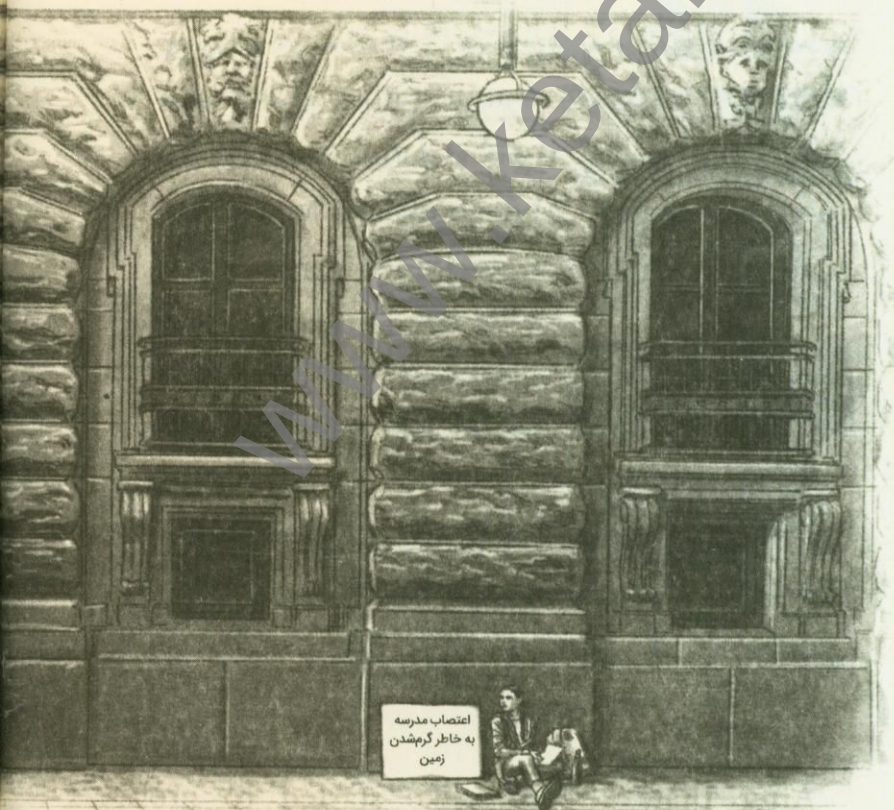
سیر تاریخی جهان | ۴۷

روز بیستم اوت سال ۲۰۱۸، صبح دوشنبه در استکهلم، پایتخت سوئد، دختری با هودی (سویشرت کلاه‌دار) آبی و بارانی زرد، روی دوچرخه‌اش پرید و از خانه به طرف ساختمان مجلس سوئد رکاب زد؛ نمایندگان مردم در این ساختمان جلسه تشکیل می‌دادند. قدش به زحمت به یک متر و نیم می‌رسید و موهایش را به صورت دورشته دراز بافته بود.

نام او گرتا تونبرگ (تونبری) بود. پانزده سال داشت و به جای رفتن به مدرسه، به طرف ساختمان مجلس نمایندگان سوئد می‌رفت.

آیا برای تفریح از مدرسه جیم شده بود؟ نه؛ درست برعکس. هدفی بسیار جدی داشت. او به طرف این ساختمان دولتی می‌رفت تا اعتراض کند. به وضعیتی

اعتراض داشت که آن را بحران اقلیمی مرگ‌باری می‌دانست. چند ماه قبل، روزنامه‌ای مقاله‌ای را چاپ کرده بود که گرنا درباره نگرانی‌های خود به خاطر محیط زیست نوشته بود. او در این مقاله گفته بود «من می‌خواهم احساس امنیت کنم. چگونه می‌توانم احساس امنیت کنم، وقتی می‌دانم گرفتار بزرگ‌ترین بحران تاریخ زندگی انسان هستیم؟» بنابراین تصمیم گرفت کاری کند.



گرنا صد برگ اعلامیه دستی با خود آورده بود تا آن‌ها را به مردم بدهد. یک تابلوی چوبی هم به همراه داشت که پدرش در ساختن آن به او کمک کرده بود. تابلو با رنگ سفید رنگ شده بود و روی آن با حروف سیاه درشت پیامی به زبان سوئدی به چشم می‌خورد: «اعتصاب مدرسه به خاطر گرم شدن زمین». اعتصاب او به این معنا بود که برای اعتراض، از رفتن به مدرسه خودداری می‌کرد.



این اولین روز اعتصاب او بود. گرتا جلو دیوار ساختمان مجلس نشست. سعی کرده بود جوانان و نوجوانان دیگری را که می‌شناخت قانع کند که او را همراهی نکنند. اما هیچ‌کس نیامده بود. گرتا تنها مانده بود.

در تمام طول روز، مردم از کنار او می‌گذشتند، اگر چشمشان به تابلو می‌خورد، درباره آن کنجکاو نمی‌شدند و سؤال نمی‌کردند. حتی هیچ‌کس یکی از اعلامیه‌ها را نگرفت. اما روز بعد، دوباره گرتا در آن جا حاضر شد. درست در همان نقطه‌ای نشست که روز اول نشسته بود. مرد جوانی مدتی با گرتا درباره اعتراض او گفت‌وگو کرد. یک قطعه شکلات هم به او داد که گرتا به خاطر آن تشکر کرد. اما جمعیتی جمع شد.

گرتا، مثل بسیاری از نوجوانانی که در قرن بیست و یکم به دنیا آمده‌اند، از قدرت رسانه‌های اجتماعی خبر داشت. او عکسی از خود را در اینستاگرام و توییتر گذاشت؛ در این عکس تابلویش را در دست گرفته بود. با چند روزنامه سوئدی تماس گرفت و به آن‌ها گفت که هدف او از این اعتصاب جلب توجه مردم و مقامات دولتی به گرم شدن زمین است. دو روزنامه محلی گزارشگران خود را به جلو ساختمان مجلس فرستادند.

پس از آن اعتصاب گرتا شروع به گسترش کرد. هر روز عده بیشتری جلو ساختمان مجلس در کنار گرتا ایستادند. آن‌ها هم

مثل او از دولت سوئد می‌خواستند دست به اقدامی بزنند و با تصویب قوانینی به جلوگیری از گرم شدن زمین و برعکس شدن جهت گرم شدن زمین کمک کند. سیاره زمین نیازمند کمک بود و باید آن را نجات می‌دادند. گرتا عقیده داشت که مشکل از بزرگ‌ترهاست. آن‌ها کارهایی را که برای نجات زمین لازم بود، انجام نمی‌دادند. جوان‌ترها باید چشم آن‌ها را باز می‌کردند تا به این مشکل توجه کنند. در غیر این صورت چه آینده‌ای در انتظار آن‌ها خواهد بود؟

www.ketaboo.ir